

دارند - همین طور بودن رسائل آنها در قلعه الموت ابتدا باطنی بودن آنها را تایید نمی نماید - چه هر فرقه کتب و مؤلفات دیگران را بدست آورده و از آنها استفاده مینماید - و مخصوصا باطنیه برای پیشرفت عقیده خود محتاج بخیلی از کتب و مؤلفات دیگران بوده اند - حرف ابوحیان توحیدی را نیز نمیتوان دلیل عقیده جمعیت قرار داد - عرضا که ابوحیان جزء جمعیت بوده و این حرف را هم زده باشد دلیل نخواهد بود که جمعیت نیز این عقیده را دارا بوده است چه بسیار واقع میشود که یک شخص بیک فرقه منسوب است ولی در خیلی از عقاید با آن فرقه مخالف است - خلاصه هر کسی میخواهد کمالا از عقیده این حزب و مراتب معلومات آنها مطلع شود خوب است که خود رسائل اخوان الصفا را بدقت مطالعه نماید

احمد فرامرزی

شوریده شیرازی

تولد ۱۲۷۴ هجری قمری وفات ۱۳۴۵ هجری قمری

مجله علمی و ادبی

مدیر محترم گرامی نامه ارمغان که همواره حفظ آثار ادبی را شعار خود ساخته و بقدر شناسی و ذکر خیر اساتید نظم و نثر فارسی اهتمام دارند ، از این بنده حقیر تقاضا کرده اند که بیاس حق هموطنی مختصری از شرح زندگانی استاد بزرگوار شوریده شیرازی که در سال جاری ب فوت او عالم ادب قرین سوگواری است برشته تحریر آورد هر چند کسه این بنده دیری است که از یاز و دیار دور افتاده و سلیانی است که از فضای روح افزای شیراز محروم است که همچون و مهبج عواطف شمریه است محروم مانده و غالباً آنچه را که از حالات آن استاد فقید آگاه بود مرور لیل و نهار از خاطر عزیز محو

ساخته لیکن از آنجا که آن سخنور جلیل القدر را بر این بنده ناچیز حق تعلیم و بنده را از محضر او شرف تلمذ بود بر قبول این مسئول بادل و جان اقبال کرده مختصری از شرح حالات و انتقالات ایشان که در دسترس حافظه و ذاکره بود با انضمام بعضی از سخنان دانشمند ذیلا تقدیم صفحات آن نامه نامی مینمایم .

مرحوم حاجی محمد تقی شوریده فصیح الملک در شیراز متولد گردید سال تاریخ تولدش بنا بر آنچه در زمان حیات خود او بمؤلف فارسنامه ناصری نگاشته و در آن کتاب مسطور است ۱۲۷۴ بوده ولی در قطعه ذیل عبارت « هفت سال و هفت روز » را بحساب جمل تاریخ تولد خود قرارداد است و اگر از این عبارت او عاطفه را بحساب درنیاوریم با آنچه که در فارسنامه ذکر شده مطابقت مینماید و الا باید سال تولد او را ۱۲۸۰ دانست - :

از هزار و سیصد افزون بود سال بیست و هفت

کز رهی سال ولادت خواست ماهی دلفروز

گفت کی زائید مامت ؟ گفتمش مامم چو زاد

رفته بود از سال هجرت « هفت سال و هفت روز »

لیک اعداد جمل را چون ندانند ماه من

سال تاریخ مرا گفتن نمی دانند هنوز

شوریده مانند غالب نوابغ و بزرگان در خانواده متوسط الحال

متولد گردید پدرش مسمی و متخلص به عباس از اهل کسب و پیشه ولی

دارای ذوق و قریحه شاعری بوده و گاهی شعری میسروده است .

و از قراری که آزاو نقل نموده نسبش به اهلی شیرازی صاحب مثنوی

سحر حلال منتهی میگردد - و خود آن مرحوم در قصیده که بمناسبت

طبع مثنوی سحر حلال سروده و مطلعش این است (حبذا از اهلی

شیرازی و سحر حلالش) بر این نکته اشاره فرموده است

آنچه که در تاریخ حیات وی تأثیر تمام داشت سانحه بود که در سن هفت سالگی برای او اتفاق افتاد یعنی مرض آبله هردو دیده او را از کف او برده و او را مادام العمر بفقدان باصره مبتلا ساخت .

درس نه سالگی پدرش بدرود زندگانی گفت و در کف حمایت و تربیت خالش قرار گرفت

طفلی یتیم و کور از خانواده فقیر شروع به کسب کمال نمود و با آنکه طبیعت او را از تمام وسایل و اسباب پیشرفت و تقدم محروم ساخته بود از طفیل علو همت و از برکت هوش و قریحه خداداد اقتدر کوشید تا یکی از معاریف شعرا و از اعیان و ممولین وطن خود شد . چقدر شایسته است جوانانی که در مهد عزت و غنا متولد شده و دارای حواس خمسه کامل و هوش و استعداد فطری هستند از زندگانی این طفل کور و یتیم سر مشق گرفته و همان سعی و کوشش را شعرا خود قرار داده مانند او بمراتب عالیه مجدو عزت و کمال فضیلت نایل گردند

در سال ۱۲۸۸ با خال خود بمکه معظمه مشرف گردید و پس از مراجعت باز بخواندن کتب شعر و ادب و دواوین شعرا پرداخت و روز بروز استعداد شاعری او کاملتر شده تا آنکه از اوایل ۱۳۰۰ هجری قمری به منتهای نبوغ رسید و از آن تاریخ با بعد اشعار او دارای استحکام و رزانت و لطف خاصی است که شیوه او را در سخن سرایی معرفی مینمایند و ویرا یکی از اساتید مسلم شعر در قرن چهاردهم هجری قرار میدهد

در حدود ۱۳۰۹ سفری به بنادر جنوب نموده و در کشتی «پرسپولیس» نشسته و دریا طوفانی شده است و این واقعه را تماشا و در ذیل قصیده غزلی بشعر در آورده است و در دیوان او مسطور است

در سنه ۱۳۱۱ بمصاحبت مرحوم حسینقلی خان مافی نظام السلطنه بطهران مسافرت کرده و در تزد مرحوم امین السلطان اتابک قهری تمام حاصل نمود و تزد ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه معرفی گردید و قصائد غرا در مدح آن دو پادشاه دارد که همه از شاهکار های اوست و در همان اوقات ب لقب فصیح الملك ملقب گشت و در هزار و سیصد و چهارده بشیراز مراجعت نموده و با کمال عزت و احترام در تزد ولایه و حکام میزیست و از فواید مسافرت خود به سیور غمال قریه (بورنجان) که آل قراء کوهمره فارس است و از طرف دولت باو واگذار شده بود زندگانی بااستغنا نمود در سال ۱۳۲۳ در شیراز متاهل گشت و اخیرا دو فرزند گرانمایه از وی بوجود آمد که در آخر عمر پدر پیرا مایه روشنائی دل و جبران فقدان دیده بودند

در این آواخر تولیت و تنظیم تکیه سعدیه را در شیراز نیز افتخار اقبال نموده و برای حفاظت مقبره استاد بزرگ زحمت بسیار کشید و عاقبت اکنون که سال هجری ۱۳۰۵ هزار و سیصد و چهل و پنج رسیده روز پنجشنبه ششم ربیع الثانی مطابق ۲۱ مهر ماه ۱۳۰۵ شمسی دار فانی را وداع گفته در جوار قبر شیخ اجل سعدی در مقبره که خود بنا نموده بود مدفون گردید و هواخواهان مهر فارسی را از مرگ خود قرین حزن و اله ساخت و دو بیت حکیم سنائی که در مرثیه معزی فرموده در بیان او صادق است گزهره بچرخ دوم آید نه شگفت است در ماتم طبع طرب افزای معزی کز حسرت درهای یتیمش چو یتیمان بنشسته عطار در بمعزای معزی

اوصاف و خصایل

شخصی شوریده

اگر بخواهیم از اوصاف و اخلاق نفسانی آن مرحوم در تلو شرح احوال او سخنی بگوئیم بمناسبت مقام همان بهتر است که به چند صفت پسندیده که استاد فقید بحلیه آن متعلق بوده است اکتفا نموده - بحث و انتقاد در شئون زندگانی شخصی و ادبی او را

بمنتقدین دیگر واگذاریم آنچه مسلم است مرحوم شوریده بهوش و ذکاوت مفرط ممتاز بود و در اشعار او تشبیهاتی وجود دارد که جز آنکه شخص برای العین مشبه و مشبه به را دیده باشد از اتیان بان عاجز خواهد بود ولی وی بواسطه قوه دراکه و فراست و هوش بهتر از بینندگان آترا در شعر آورده و وصف فرموده است و در حقیقت مثل کلام مصروف بود که فرموده اند: یری العاقل بقلبه مالا یری الجاهل بعینه کسانی که با او معاشرت نزدیک داشته اند هزارها حکایات و نوادر غریبه از هوش سرشار او مشاهده کرده اند که تذکار آنها موجب تطویل کلام است

دیگر از صفات برجسته وی قوت حافظه بود خزینه خاطرش بدریائی عمیق شباهت داشت که از ثنالی آبدار اشعار و منظومات و قصص و حکایات تاریخی و لغات عربی و فارسی مملو بود و قصاید مطوله از اساتید از برداشت تاریخ ایران را بجزئیات بحافظه سپرده بود و در آستعارات وی اشارات بوقایع تاریخی بسیار یافت میشود

- صفت نیکوی دیگری که از وی قابل تمجید بلکه شایان اقتدا و تقلید هر جوان ادب آموز است محب کسب اطلاع و توسیع دایره معلومات بود هیچوقت از کسب دانش عاطل و غافل ننشست و از اصغای مقالات و کتب دست نکشید. منشیان و نویسندگان مخصوص داشت که همه شب برای وی تنب مختلفه تاریخی و ادبی قرائت میکردند و او استماع مینمود. با آنکه نزدیک بهفتاد رسیده بود با همان نشاط و شور جوانی از قرائت و استماع کتب حظ و لذت میبرد

حسن انتظام و ترتیب که گویا از شئون دماغ و فکر متین است نیز از کصالح میرزا او بشمار میرود. امور زندگی شخصی و داخلی او از حیث خانه و منزل و خدام و باغ و ضیاع و عقار بقدری

منظم و مرتب بود که اشخاص بینا کمتر بمقام او میرسیدند بلکه حسرت وضع مرتب او را داشته

و بالاخره باید گفت که شوریده شیرازی یکی از نوادرو شواذ طبیعت بود و هرگاه از لحاظ مداحی یا هزالی که بحد وفور در اشعار او یافت میشود بعضی بر او انتقاد نکنند میتوان او را بعد از شعرای کور عالم مانند رودکی بخارانی و ابوالملاء معری و میلتنون انگلیسی نیز ذکر کرد. هزل و هجوی صکه در کلمات او فراوان یافت میشود بناچار وسیله دفاع و اسلحه زندگانی خود فراهم بود که بتواند از شر زحمت ابناء نوع مال و جاه خود را محفوظ بدارد. و اتفاقاً در حیات او این اسلحه نیز خیلی مؤثر واقع شده بود.

اشعار شوریده

اشعار وی دارای سه امتیاز مخصوص است: اولاً از حیث سبک کلام و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر مانند اساتید شعراء قدیم خراسان و فارس در قصیده و غزل سخن گفته و با اصطلاح یکی از شعراء (کلاسیک) است که سخن او همان فصاحت کلام و انسجام بیان و رزانت کلمات قدماء را دارا میباشد.

ثانیاً در اشعار وی مخصوصاً در قسمت اشعاری که در دوره جوانی زائیده طبع اوست روح ابتکار و اختراع مضامین و معانی جدید و بنظم در آوردن موضوعات بکر و تازه بحد وفور و فراوانی دیده میشود. مسائلی که بکلی نو و جدید بوده از مطالب سیاسی مهمه مانند انتخابات مجلس شوری و حوادث مربوطه با انقلاب مشروطیت و جنگ عمومی و غیره و هم چنین مسائل ادبی مانند دفاع از سعدی و هجو روزنامه زبان آزاد که گفت «دوشینه بخواب من در آمد سعدی بدو صدخروش و فریاد» تا موضوعات فکاهی مانند نظم آوردن داستان مهمانی کنیزان و غلامان سیاه که گفته است «کرده در باغ مشیر الملک مهمانی زور و کی»

یا وصف بهار بزبان سوجه و عامیانه . که فرموده است « عید آمد و فصل سر سرک شد . آب از سر کوه شرشرک شد . الخ با تنوع تمامی که در این موضوعات موجود است . همرا چنانکه در خور یک نفر استاد ماهر است از عهده برآمده و بحق موضوع را گماهو ادا فرموده است

نمونه از اشعار او

از قصاید - ۵

گوهر اشک نیم گوهر بحر . هنرم
 الله ای آصف دوران مفکن از نظرم
 گر سلیمان گندم بخت . همان مور توام
 ور بگردون بردم باد همان خاک درم
 من نه شوریده اعمام کاندر این عصر
 بهوالعلائی دگرو ابن عباد دکریم
 لیک چندی است که بی سیم وزرم گرچه مدام
 بیچکد اشک جو سیماب بروی چوزرم
 نیستم بسته که گر خدم خوشدل باشم
 غنچه نام غنچه که میخندم و خونین جگریم
 راستی گوئی سروم که بهستان کمال
 بجز از بار تهیدستی نبود تم-رم
 ها محرم شدو من سوک زده خواهم شد
 زحلی کسوت تا آخر ماه صفرم
 گر غلام سببی داشتمی کشتمیش
 پوشش کندمی و کردمی انکه بیرم
 جامه چون موی سیاوش تن در پوشم
 سفیدی نزنم چند مگر زال زرم

در سیه جامه شوم تا که بداند که من

چشمه آب حیاتم که بظلمات درم

من بخوام شدن اندر سلب عباسی

گر چه بی شک حسنی کیش و حسینی سیرم

در قصیده که بمدح ناصرالدین شاه گفته :

بستم ز پارس رخت ابا بخت پر امید

زی تخت شاه ری شدم از تخت جمشید

یک چاک پیرهن همه ره غیر گل نبود

آنهم ز شوق بود اگر جامه مندرید

در موقفی ندیدم خنجر بدست کس

الا بصحن بستان آنهم بدست یسد

رقم بدرگه شه خواندم شای شه

احسنت شه شنیدم و چشمم ورا ندید

چون مصطفی که شد شب معراج سوی عرش

روی خدا ندید و ندای خدا شنید

این غزل از مبتکرات اوست که در ایام اقامت طهران گفته :

آن پربرو از درم روزی فراز آید ؟ نیاید !

من همیخواهم که عمر رفته باز آید ! نیاید . !

بر سر من سایه زان آفتاب افتد ؟ نیفتد !

در کف من دامن آن سرو ناز آید ؟ نیاید !

طفل اشکم گفت بر رخ راز عشقم را بمردم !

طفل هرگز در شمار اهل راز آید ؟ نیاید . !

پیش از آن کایم در پیچد بهم طومار عمر ،

نامه از کوی یار دلتواز آید ؟ نیاید . !

تا نیند آه من. بر من دلش سوزد؟ نسوزد!
 آهن آتش تا نیند در گداز آید؟ نیاید...!
 عقل آن نیرو ندارد گو بگرد عشق گردد!!
 صموه آری در مصاف شاهباز آید؟ نیاید!
 هیچ از سودای آن گیسو نیاید بوی سودی!!
 بوی سودی هیچ از امید دراز آید؟؟ نیاید!
 از هوای خطه ری، واز نهاد مردم وی،
 بوئی از شیراز علین طراز آید؟؟ نیاید!!
 عاشق شوریده را در دل نباشد غیر جانان؛
 در دل محمود جز یاد ایاز آید؟ نیاید!

در سال ۱۳۳۰ که او را پسری متولد گردید قطعه گفت که ذیلا
 برای نمونه ذوق ابتکار او درج میشود:
 همخوابه من دوش برآیم پسری زاد
 نور بصری بهر چو من بی بصری زاد
 این کلبه ویرانه من باغچه ان گشت زنگی
 زان باغچه سروی شدو زان سرو بری زاد
 از گریه او شب همه شب دوش نخفتم
 پیداست ز شوریده که شوریده تری زاد
 باسرخ سرشک شده آن مست چه خوش گفت
 کاین طفل جگر گوشه بخون جگری زاد
 آنان که بمن بر سر الطاف و وفاقد
 گویند ملک و شی بیجه از بشری زاد
 وانان که به من بر سر شوخی و مزاحند
 گویند که از نره خری کره خری زاد

هر شیعه که دیدار من و همیگل او دید
 زد خنده که یاران علیی از عمری زاد
 ای معشر احباب . که تربیت آمد

کز بهو شما همسر من درد سری زاد
 من زین همگان بیشتر ایدون بشگم

کاینسان پسری از چه ز چون من پدری زاد
 این از در شوخی است که تاظن نبرد زن

کو گر پسری زاد درخشان گهری زاد
 ز اولاد. خرد. جوی تو ای خواجه و گرنه

هردد بجهان ماده آورد و نری زاد
 نی هر که بزاید پسری در خور فخر است

یعنی پسر او زاد که از وی هنری زاد ...
 وقتی که این قطعه را بطهران نزد دوستان خود فرستاد آقای
 ملك الشعرأ بهار ورود مولود را بقطعه ذیل جواباً تبریک فرمود :-
 همخوابه شوریده گرامی پسری زاد

خورشید سراپش ز برایش قمری زاد
 شك نیست که از شاخ کلی شاخ کلی رست

پیدا است که از ناموری ناموری زاد
 این برق فضیلت ز همایون افقی جست

و این شعله روشن ز مبارک شجری زاد

در دیوان شوریده قطعات و منظومات اخلاقی و عرفانی نیز
 دیده میشود به قطعه ذیل که دستور مناعت و آئین عزت نفس است
 و از آنجمله انتخاب شده کلام خود را ختم میکنم :

اندر این دبر سینهچی یادگیر این چار چیزه ؛
 تا بماند رخت قدرت . در جهان کهنه نو

تا نخواهندت مخواه و تا نبخشندت مگیر

تا نپرسندت مگوی و تا نخواهندت مرو

اتهی علی اصغر حکمت

مهمین فاضل ادیب آقایی میرزا علی اصغر خان حکمت رئیس قفتیش
وزارت علوم بقاضای بنده شرح حال استاد شوریده را چنانچه باید
و شاید نگاشته و بدسترس استقاده عموم گذاشته اند مرانی و ماده
تاریخ های بسیار از همه جا نیز رسیده و باگراور استاد در شماره
آیه طبع و نشر خواهد شد.

وحید

آثار معاصرین

گردش دور فلک کرد ز نو در بدرم باز افکنند ز کوی تو بجای دگرم
روی دل و ایس و پایش و من اندر تشویش که از این کشمکش آخز چه بیاید بصرم
یاد آن ناوک مؤکن چه کنم هر صنعت بررک جان زند اندیشه او نیشترم
دل کند ناله و من شکر ز نالیدن او که از این بانگ چرس قافله را راهبرم
این دلیلیست ز لطفش که در این راه مخوف غصه عشق نموده است رفیق سفرم
همراهان راه پر از لاله تصور دارند بسکه از دیده فرو ریخته خون جگرم
زحمت تابش خورشید ندارم گز آه ابر پیوسته بسر دارم هر جا گذرم
این سفر در سفرم یعنی در لار خراب که ندانم بچه جرم اینسقر آمد مقررم
گرچه مسدود شد از چار طرف راه فرار بفلک بر شده آوازه این المفرم

وقت آنست که سالار چو سعدی گوید

میروم وز سر حسرت به قضا مینگرم

غزل فوق اثر طبع و قلد آقاسی سالار جنگ شیرازی رئیس

انجمن ادبی فارس است و چون در شمار سابق ناقص طبع شده بود مجدداً انتشار یافت